

# دست شاخه‌ها

## باران

آمد دوباره  
از ذهن من  
هر چیز رنگی داشت از غم  
با مهربانی برد نم‌نم  
آمد  
تمام غصه‌ها را شست باران  
حال مرا فوش کرد با یادت  
بی شک شبیه توست باران

طیبه شامانی



## غنچه سپید

برگ برگ  
باز می‌شود  
دختر سپید غنچه‌ها  
رو به آفتاب  
توی دست شافه‌ها  
هر شکوفه می‌شود  
پلپراغ  
پچ‌پچ زلال رود  
می‌رسد به گوش باغ  
توی ذهن رود جاری است  
عکس آفتاب  
قطره‌ها  
مثل واژه‌های یک سرود  
عاشقانه می‌برند  
غنچه‌ای شهید را  
روی دوش رود

محمد صرامی شهاب



## هوای او

غروب  
مسافران سوار می‌شوند  
به دست هر کدام کیف و ساک

یکی به رنگ شهر  
دل‌گرفته و غریب  
یکی به رنگ روستا  
نهییب و پاک

دم پگاه  
قطار می‌رسد به ایستگاه  
یکی یکی پیاده می‌شوند  
پر از هوای او  
پر از هزار امید و آرزو  
غریب و آشنا  
سلام می‌دهند  
به گنبد طلایی رضا (ع)

بابک نیک طلب



## بار آخر

بی تابی و دل تنگی ات را  
بر پیشم‌هایم می‌گذارم  
ابرم که در اندوهت امشب  
تا صبح می‌فواهم بیارم

زهر است در پیمانۀ شهر  
زهر است در دستان همسر  
انگار می‌فواهی بنوشی  
با دست‌هایت بار آفر

می‌گویم امشب کویچه ابری است  
پیمانه را آرام بردار  
این بار اندوهی که داری  
بر شانه‌های شهر بگذار

پرواز کن آن سو زمین سبز  
پاییز هم سبز و بهاری ست  
پرواز حرف تازه‌ای نیست  
وقتی که عطر یاس جاری ست

اکرم السادات هاشمی‌پور



## پاییز

با اسب آفتاب  
در جامه‌ای سپید  
از راه می‌رسی  
عالی جناب صبح  
بر فواب شیشه‌های مریبا  
انگشت می‌کشد  
رنگ گلیم با قرمش باز می‌شود

پاییز می‌رسی  
روی درفت ون  
کنسرت یک‌جیک  
آغاز می‌شود

مریم اسلامی



## از من

نه همین می‌رمد آن گل فندان از من  
می‌کشد قار در این بادیه دلمان از من

با من، آمیزش او، الفت موج است و کنار  
د۴ به د۴ با من و پیوسته گریزان از من

گرچه مورم ولی آن حوصله با خود دارم  
که بیفشم بود ار ملک سلیمان از من

به تکلم، به فموشی، به تبسم، به نگاه  
می‌توان برد به هر شیوه دل آسان از من

قمری ریفته بالم، به پناه که رو۴؟  
تا به کی سرکشی، ای سرو فرامان از من؟

اشک بیهوده مریز این همه از دیره «کلیم»  
گرد غم را نتوان شست به طوفان از من

کلیم کاشانی

## بیشتر بخوانیم



### تو را دوست دارم

نویسنده: جواد محقق

ناشر: نشر گویا

سال چاپ: ۱۳۹۹

اشعار این کتاب در قالب نیمایی سروده شده است. شاعر نوجوانی درونش را زنده نگاه داشته و اشعارش را متناسب با زمان و تغییرات اجتماعی و فرهنگی سروده است. از این کتاب می‌توان برای آموزش کارگاهی شعر، ویژه هنرجویان شاعر نیز استفاده کرد. در اولین شعر این مجموعه، به نام «تو را دوست دارم»، آمده است: «تو را دوست دارم تو را که خداوند دریا و کوهی و سازنده آسمانی چنین باشکوهی...»